



به این سؤال که از همان عصر نزول وحی برای مسلمانان مطرح شد، دو پاسخ داده شده است. اکثر اهل سنت بر آنند که تأویل قرآن یعنی معنای حقایق دشوار و باطنی و مبهم (دو پهلوی) قرآن را که در آیات متشابه ظاهر گردیده است، فقط خداوند می داند. اکثر شیعه امامیه و بعضی از اهل سنت یا فرقه های دیگر بر آنند که علاوه بر خداوند، راسخان در علم هم معنای متشابهات یعنی تأویل درست قرآن را می دانند. این اختلاف نظر ریشه در نحوه قرائت آیه هفتم از سوره آل عمران دارد.

پیش از پرداختن به اصل مسأله، چند اصطلاح قرآنی و قرآن پژوهی را باید دانست. یکی اختلاف قرائت است دیگری متشابهات و سومی تأویل و چهارمی راسخان در علمه که در طی این مقاله یکایک آنها را در حد لازم و کافی معرفی خواهیم کرد.

## اختلاف قرائت

در فرهنگ بشری هیچ خط از خطوط مربوط به زبانهای معروف نیست که نشان دهنده تلفظ کامل فصیح آن زبان باشد. امروزه در اغلب فرهنگها، یعنی کتابهای لغت، قبل از آنکه معنای واژه را به دست دهند، تلفظ آن را با نظام و الفبای آوا نگارانه خاصی نشان می دهند. پس پیداست که شکل کتابت یک کلمه نمی تواند تلفظ درست آن را نشان دهد. همه خطها کژی و کاستی دارند. یعنی امکان تصحیف نویسی و تصحیف خوانی، در خط عربی - فارسی که اصولاً همان خط قرآنی است که از کوفی به نسخ و سپس در ایران به نستعلیق تکامل و تحول یافته است؛ چندین حرف با گروه حروف هست که تفاوتشان با یکدیگر فقط در نقطه است و در قدیم تا قرنهای این نقطه ها را به کتابت در نمی آوردند. بعدها هم که رعایت آنها شایع شد، همچنان امکان تصحیف نویسی و تصحیف خوانی وجود داشت و همچنان وجود دارد. به این دلایل و نیز به دلیل کمبودهای ذاتی و تاریخی بعضی خطوط که فی المثل همه مصوتها را به کتابت در نمی آورند، اختلاف قرائت در هر متنی بویژه هر متن کهنی پیش می آید. حتی در دیوان حافظ که متعلق به قرن هشتم یا نهم هجری و در واقع هشت یا نه (۹) قرن جوانتر و جدیدتر از قرآن مجید است، اختلاف قرائت فراوانی رخ داده است. فراموشی در مهیا/ مهنا + تجمل/ تحمل + قصه/ وصله + بکن هنری/ مکن هنری + شیخ جام/ شیخ خام + از سرفکر/ از سر مکر + گاودانی/ کاروانی + صلاح بر ادبیست/ صلاحی بر ادبیست + ذریاب/ ذریاب + شکر ایزد/ شکر آسرا + طفل بکشه.../ طفل بکشه + کشتی شکتگانیم/ کشتی نشستگانیم و دهها مورد دیگر نظیر اینها.

در قرآن مجید هم به طریق اولی و به دلیل وجود مشکلات عدیده دیگر از جمله نبود نقطه در خط، نبودن اعراب در خط، نبودن علامات وقف و قطع یا سجاوندی؛ و سنت و سابقه نداشتن خط و کتابت و طبعاً آئین نگارش و قواعد کتابت و املاء، در صدر اول و عصر نزول وحی قرآنی، همین مسأله یعنی اختلاف قرائت پیش آمده؛ و با وجود آن عوامل امکان نداشت که پیش نیاید. و در واقع از آن زاده شد. در حیات و حضور خود پیامبر (ص) نیز گاهی تفاوت دو تلفظ نزد ایشان مطرح می شد و حضرت یکی با گاه هر دو را تصویب می کردند و حدیث

شَبَقًا خُرُوفًا (اینکه قرآن هفت وجه مقبول دارد) ناظر به همین معناست. جمع و تدوین و کتابت و تشکیل مصاحف امام [ع عثمانی] که از عهد رسول الله (ص) آغاز شد، در عصر عثمان و با پیگیری و سختکوشی او و شرکت بزرگان صحابه که حافظ قرآن یا کاتب وحی و قرآن شناسی بودند، به نتیجه نهایی رسید و مصحف رسمی جهان اسلام، چند سال پیش از پایان خلافت عثمان، در حدود سال ۲۸ هجری با عظیم ترین احتیاطها و وقتی که در وسع و امکانات آن روزی جهان اسلام بود، فراهم و در چند نسخه دیگر، همراه با یک قاری و قرائت شناس به مراکز مهم جهان اسلام از جمله: کوفه و بصره و شام و بحرین ارسال شد. سنت قرائت سینه به سینه از عهد رسول الله (ص) وجود داشت و تا امروز هم این مشعل فروزان دست به دست گردیده و بزرگانی در علم قرائت و قرائت شناسی وجود دارند که سابقه و ستشان به قاریان و قرائت شناسان و مفریان صدراول می رسد. و اینها حافظ صحت قرائت و تلفظ قرآن مجید هستند. در مصاحف رسمی امروزه جهان اسلام (مصحف قاهره؛ و امروزه مصحف مدینه) با نظر و نظارت آنان کتابت شده است.

در تاریخ علم قرائت، قرائت سبع (دارای هفت قاری - یعنی ائمه قرائت شناس - و دوروی برای هر یک = چارده روایت) و قرائت عشر (قرائت دهگانه) که هر دو متشکل از قدیمی ترین و بزرگترین قرآن شناسان و قرائت شناسان فزون اولیه اسلامی هستند، وجود دارد و بسیاری کتابهای معتبر هست که اختلاف قرائت را ثبت و ضبط کرده است از جمله: القراءات السبع اثر ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق) و التیسیر فی القراءات السبع تألیف ابو عمرو دانی (م ۴۲۴ ق) و الحجة للقرء السبعة اثر ابو علی فارسی (م ۳۷۷ ق) و النشر فی القراءات العشر، اثر ابن جزری (م ۸۳۳ ق).

مراد از اختلاف قرائت این است که فی المثل بعضی از قاریان هفتگانه یا دهگانه در نخستین سوره قرآن (فاتحة الكتاب) الحمد را به فتح یا کسر دال خوانده اند. یا ملک را در «مالک یوم الدین» (که در رسم عثمانی بدون الف کتابت می شده و می شود) به این صورتها خوانده اند: ملک یوم الدین، ملک یوم الدین، مالک یوم الدین (قرائت رسمی قرآنیهای امروز جهان اسلام است که روایت حفظ از عاصم است) و مالک یوم الدین. موارد اختلاف قرائت در قرآن مجید بر وفق ثبت کتاب التیسیر دانی در حدود ۱۱۰۰ مورد است که اغلب آنها کم اهمیت است و فی المثل مربوط به حاضر یا غایب بودن ضمائر و صیغه بعضی افعال است نظیر تعلمون/ تعلمون. اما مطلقاً مهمترین و معنی دارترین اختلاف قرائت در سراسر قرآن مجید در آیه هفتم سوره آل عمران است که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. (برای بحث و تفصیل بیشتر درباره علم قرائت و اختلاف قرائت قرآنی (رجوع شود به) مقاله «چارده روایت» نوشته بهاء الدین خرمشاهی در کتاب «چارده روایت»، همچنین کتاب مهم و مفیدی که در عصر جدید بر مبنای منابع قدیم، در زمینه اختلاف قرائت قرآنی، به همت دکتر محمد جواد شریعت تألیف شده و از سوی سازمان تبلیغات اسلامی انتشار یافته است و اتفاقاً نام آن نیز چارده روایت است).

است. درباره راسخان در علم که دانایان تأویل قرآن هستند، در مباحث بعدی همین مقاله سخن خواهیم گفت.

## آیه هفتم سوره آل عمران:

چنانکه اشاره شد مدار و محور این بحث که از عصر نزول وحی تا امروز ممرکه آراء و اندیشه‌های قرآن پژوهان بوده است، هفتمین آیه از سوره آل عمران است، از این قرار:

هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و آخر متشابهات، فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشبه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله، و ما يعلم تأويله الا الله (عطف /وقف) و الراسخون في العلم يقولون انا به، كل من عند ربنا و ما يذكر الا اولوا الالباب.

اختلاف قرائتی که در اینجا، بر سر وقف کردن یا نکردن بعد از کلمه «الله» وجود دارد، مهمترین و معنی دارترین اختلاف قرائت در سراسر قرآن و تاریخ فهم و تفسیر قرآن است، از نظر زبانی و نحوی هر دو وجه جایز است. (۱) «قرائت وقف» از این پس در دنباله مقاله دو اصطلاح قرائت وقف و قرائت عطف را به کار می‌بریم که به ترتیب برابر با فصل و وصل است و شرحش خواهد آمد) یعنی وقف بعد از کلمه الله، که با چنین وقفی معنای آیه چنین می‌شود: که تأویل مشابهات را جز خداوند کسی نمی‌داند. در این قرائت «والراسخون في العلم» جمله مستأنفه (یعنی آغازین و مستقلی) است. ترجمه کل این آیه بر طبق «قرائت وقف» بر وفق ترجمه جدید انتشار آقای دکتر سیدجلال‌الدین مجتبی، که جانب این قرائت را گرفته‌اند، چنین است:

«اوست (آن خدای) که (این) کتاب را بر تو فرو فرستاد. برخی از آن، آیه‌های محکم‌اند که آنها صادر و اصل کتابند؛ و برخی دیگر متشابه‌اند. اما آنها که در دلشان کژی - انحراف از راه است - است آنچه را متشابه است پس می‌گیرند برای فتنه جویی و در جستش تأویل آن و حال آنکه تأویل آن را جز خدا نمی‌داند؛ و آنان که در دانش استوارند گویند: ما بدان گروهیده‌ایم، همه از سوی پروردگار ماست. و این را جز خردمندان یاد نکنند و پند نگیرند»

۲) «قرائت عطف» (یا وصل). اگر بعد از الله وقف نشود، یعنی «والراسخون في العلم» به الله عطف شود، معنای اصلی آیه چنین می‌شود که راسخان در علم هم تأویل مشابهات را می‌دانند. ترجمه این آیه را از ترجمه جدید را قم این سطور که در مراحل نهایی زیرچاپ است، بر وفق «قرائت عطف»، نقل می‌کنیم.

«او کسی است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد که بخشی از آن محکمات است که اساس کتاب است؛ و بخش دیگر متشابهات است، اما کج‌دلان، برای فتنه جویی و در طلب تأویل (دلخواه خود از آن) پیگیر متشابهات می‌شوند. حال آنکه تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم که می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه از پیشگاه خداوند است - نمی‌دانند؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد»

۱) قائلان به «قرائت وقف» تقریباً همه از اهل سنت هستند، از جمله: ابن کعب، ابن مسعود، عروقه بن زبیر، حسن بصری، عمر بن عبدالعزیز، مالک، کسای، فراء، اخفش، جایی، طبری، سیدی، امام فخر رازی، قرطبی، ابن جزری، ابو حیان غرناطی، نیشابوری، واعظ

کاشفی قاسمی. ۲) قائلان به «قرائت عطف» هم از میان اهل سنت هستند و هم اکثریت شیعه؛ و بعضی از بزرگان آنان عبارتند از:

الف) اهل سنت: مجاهد، نحاس (نحوی)، عکبری (نحوی)، قاضی عبدالحمید (در تفسیر القرآن)، زمخشری، ابن فورک، ابن ابی الحدید، بیضاوی، زرکشی (در برهان)، ابوالسعود عمادی، آلوسی، محمود صافی (نحوی معاصر)، شیخ محمد عبده.

ب - شیعه: ائمه اطهار (ع)، چنانکه حدیثی از امام صادق (ع) در کافی و تفسیر عیاشی نقل شده است که فرموده‌اند: «نحن الراسخون في العلم فنحن نعلم تأويله» (ما راسخان در علمیم و لذا تأویل آن را می‌دانیم). قمی، عیاشی، شریعت رضی، شریف مرتضی (در مجلسی س و سوم از امالی)، طبرسی، ابوالفتح رازی، ملافتح الله کاشانی، ملا محسن فیض، شتر بلاغی، مغنیه.

۳) بیطرفان - که هر یک از دو قرائت را به نوعی جایز می‌شمارند - ابن عباس، ابن کثیر، شیخ طوسی، شوکانی، علامه طباطبائی، محیی‌الدین درویش (نحوی معاصر).

## دلایل صحت و رجحان قرائت عطف:

۱) یادآور می‌شویم که «قرائت عطف» (یا وصل) یعنی عطف «راسخان» به «الله» یعنی قرائتی که معنای آن چنین است که غیر از خداوند، راسخان در علم هم به تأویل قرآن علم دارند این قرائت در میان شیعه اجماعی است و از میان همه مفسران بزرگ شیعه فقط دو تن (از قدام شیخ طوسی و از معاصران علامه طباطبائی) قائل به هر دو قرائت هستند. یعنی آنان هم منکر قرائت مقبول شیعه نیستند. دیگر اینکه اگر فقط شیعه قائل به «قرائت عطف» بود، شاید این شبهه پیش می‌آمد که صرفاً از احترامی که برای ائمه خود - علیهم‌السلام - قائلمد، طرفدار این قرائت شده‌اند. یعنی این قبا را به قامت ایشان برده و دوخته‌اند. اما خوشبختانه عده معتدلی از بزرگان اهل سنت (از مفسران زمخشری و بیضاوی و عبده و از نحویان قدیم نحاس و از نحویان معاصر محمود صافی و از قرآن‌پژوهان دیگر زرکشی و از متکلمان بزرگ قاضی عبدالجبار و ابن فورک و ابن ابی الحدید هم هم‌رازی و هم‌قراوت با شیعه هستند. حاصل آنکه از بزرگان شیعه کمتر کسی هم‌قراوت با اهل سنت و صرفاً قائل به «قرائت وقف» است (شیخ طوسی و طباطبائی قائل به هر دو قرائت هستند، نه یکی دون دیگری)، اما از بزرگان اهل سنت، بسیاری کسان که نام بردیم هم‌قراوت با شیعه و قابل به «قرائت عطف» هستند. یعنی راسخان در علم را هم دانای تأویل قرآن می‌دانند.

۲) در قرآن کریم آیاتی هست حاکی از اینکه «اهل علم» (الذین اوتوا العلم، یا اهل الذکر، یا اهل استنباط فهمندگان حاق معانی باطنی قرآن هستند:

«بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم» (عنکبوت، ۲۹) + «فستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون» (نحل، ۲۳، انبیاء، ۷) + «و لورثوه الی الرسول لعلمه الذین یستنبطونه منهم» (نساء، ۸۳).

۳) قرآن کتاب هدایت و عربی مبین است و به لسان قوم است و

دربدارنده پیام الهی است. اگر مردم با فرهنگ و اسخان در علم تأویل قرآن را بدانند، در این صورت بلا تشبیه چنین خواهد شد که خداوند کتابی را که بارها به روشنی و روشنگری آن تصریح شده، به صورت

## مشابهات:

یکی از علوم قرآنی شناخت محکم و مشابه است. و آیات قرآنی جزاینکه به مکی و مدنی یا ناسخ و منسوخ تقسیم می‌شوند (البته اکثر آیات قرآنی نه ناسخ نه منسوخ)، به محکم و مشابه هم تقسیم می‌شوند. محکم از احکام به معنای اتقان است، و مراد از کلمه یا آیه محکمه، آن است که معنای آن واضح است و چند وجهی یا مبهم نیست و به قول راغب اصفهانی «چه از نظر لفظ، چه از نظر معنی شبهه در آن راه ندارد». مانند اکثر آیات تشریح (آیات الاحکام = آیات فقهی) و مواظ و آداب و اخلاق قرآن. مشابه از تشابه است، یعنی همانندی، و هم‌ریشه با شبهه و اشتباه یعنی به گمان افتان یا افکندن. و عبارت یا آیه مشابه به گفته راغب اصفهانی «ظاهرش بیانگر باطنش نیست»: به قول شیخ طوسی «محکم آن است که به خاطر وضوحش بدون قرینه یا دلالت (خارجی) به صرف توجه به ظاهرش، مراد از آن دانسته شود؛ و مشابه آن است که با توجه به ظاهرش مراد از آن دانسته نشود. مگر آنکه قرینه‌ای (خارجی) بر آن افزوده شود که معنای مراد را برسانند» (تفسیر تبیان، ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران). به تعریف دیگر مشابه لفظی است محتمل وجوه معانی که در معرض شک و شبهه است و لذا محتاج به تأویل است، و هم قابل تأویل صحیح است و هم تأویل فاسد. مانند اکثر آیات خلق یعنی آفرینش انسان و آسمانها و تقدیر و صفات و افعال الهی (التمهید، نوشته استاد محمد هادی معرفت، ۸/۳). اکثریت عظیم آیات قرآنی محکم، و اقلیت آنها، در حدود دویست آیه (التمهید، ۱۲/۳) مشابه است. یک فقره از آیات مشابه، آیه‌ای است که به خداوند چشم و گوش و دست و وجه نسبت می‌دهد یا از استوای الهی بر عرش (که هم معنای استواء باریک و بفرج است و هم معنای عرش) و نیز «رؤیت الهی» سخن می‌گوید یا به «آمدن» خداوند اشاره دارد. در خود قرآن کریم کراراً به احکام یا تشابه آیات با وجود محکم و مشابه در میان آیات اشاره و تصریح شده است که یک نمونه بارز و اعلای آن در همان آیه هفتم سوره آل عمران است که مدار و محور بحث ما در این مقاله است.

طبعاً این سؤال پیش می‌آید که اصولاً چرا مشابهات که شبهه‌انگیز و دشوار و دیرپاب است در متنی چون قرآن که مثل اعلای فصاحت و روشنی و سراحت بیان است، وجود دارد؟ شاید اگر تمام آیات و عبارات قرآنی محکم یعنی روشن و بدون «تشابه» بود برتر و بهتر بود. در پاسخ باید گفت که قرآن در قالب و بر وفق سوزن کلام طبیعی انسانی نازل شده است. و در کلام بشری از ساده‌ترین تعبیرات روزمره گرفته تا عالیترین تعبیرات و عبارات ادبی و هنری، انواع صورتهای مجازی و استعاری و تمثیلی و کنایی راه دارد، و هر جا که مجاز باشد، لامعاله تشابه و مشابه پیش می‌آید. ز مخشری و امام فخر رازی وجود

مشابهات را، نه عیب و ایراد، بلکه حسن و هنر و مایه پیشرفت علم و فرهنگ می‌دانند. (رجوع شود به: تفسیر کشاف، و تفسیر کبیر، ذیل آیه هفتم سوره آل عمران) حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند که «ان القرآن حتمال ذو وجوه» (قرآن دربردارنده وجوه معانی گوناگون است. نهج البلاغه، نامه ۷۷). در اینکه مشابهات را باید حمل بر معنای ظاهری و لفظی نکرد، بلکه تأویل کرد بین اکثر قرآن‌پژوهان، مخصوصاً معتزله و شیعه اتفاق نظر است. فقط ظاهرگرایان و بعضی از اشعریان افراطی و حشویه بر آنند که باید از تأویل پرهیز کرد و آیات مشابه را حمل بر معنای ظاهری کرد و در چون و چندان آن زرقاوی نکرد. چنانکه قول مشهوری در این زمینه از مالکین انس درباره استوای خداوند بر عرش نقل شده است: «استوا معلوم است، و کیفیت آن مجهول است [و ایمان به آن واجب است] و سؤال از آن بدعت است.» (تفسیر قرطبی، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف). از مهمترین آثار قدما در زمینه شرح و تأویل مشابهات قرآن، مشابه‌القرآن از قاضی عبدالجبار همدانی (م ۲۱۵ ق) متکلم بزرگ معتزلی است. دیگر حقایق التاویل اثر شریف رضی (م ۲۰۶ ق) جامع نهج البلاغه که فقط مجلد پنجم آن محفوظ مانده و به طبع رسیده است. همچنین مشابه‌القرآن و مختلفه، تألیف ابن شهر آشوب.

## تأویل:

همان طور که مشابه را با توجه به محکم، معنی کردیم، تأویل را

هم باید در جنب تفسیر و در مقایسه با آن توضیح داد. ساده‌ترین معنای تفسیر «علم فهم قرآن» یا «فهمیم مراد الله از قرآن در حد استطاع بشره است (رجوع شود به: قانون تفسیر، اثر استاد سیدعلی کمالی، ص ۲۷ و ۲۶-۲۷). تأویل از اول به معنای رجوع است (قاموس فیروزآبادی). هم تفسیر به معنای شرح و بیان، در قرآن به کار رفته است (فرمان، ۳۲) هم تأویل. استاد محمد هادی معرفت بر آن است که کلمه تأویل که ۱۷ بار در قرآن مجید به کار رفته است، به سه معنی است: به معنای «مائل» اثر (سرنجام) در پنج جای قرآن: نساء، ۵۹، اسراء، ۳۵، اعراف، ۳۵ (دوبار)، و یونس، ۳۹. ۲) به معنای «تعبیر رویا»، در هشت مورد: یوسف، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۲۴، ۲۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۳) به معنای «توجه» مشابه [یعنی معنای باطنی] در چهار مورد: آل عمران، ۷ (دوبار)، کهف، ۷۸، ۸۲.

بعضی از، قرآن‌پژوهان تأویل را اخراج دلالت لفظ از دلالت حقیقی به دلالت مجازی می‌دانند. بی‌آنکه از عادت و عملکرد زبان عبری در تجزیه عدول شود و باید بر وفق علاقه‌های مجازی باشد. مانند تسمیه شیء به شبه آن یا به سبب آن، یا به لاحق آن یا به مقارن آن (غزالی در مستصفی). بعضی تأویل را عبارت از «توجه مشابهات» دانسته‌اند و «کشف معنای ثانوی کلام که آن را بطن گویند، در برابر معنای آشکار که آن را ظهرو گویند.» (التمهید، ۳/ ۲۸). فهم تفسیر نیاز به قرینه خارج از کلام، از جمله دلیل عقلی و توجه فکری و نظری ندارد، اما تأویل نیاز

به دلالت صریحی از خارج لفظ و عبارات مشابه دارد. بعضی گفته‌اند تفسیر در الفاظ است و در مفردات. اما تأویل در معانی است و در جماعات. بعضی گفته‌اند تفسیر با عبارت سروکار دارد و تأویل با اشارت. محمدحسین ذهبی، قرآن پژوه و مورخ تفسیر می‌نویسد: «تفسیر راجع به روایت است؛ و تأویل راجع به درایت». «التفسیر و المفسرون»، (۲۲/۱). در صورت تأویل هم قرآن ناطق است و هم ائمه (ع) و صحابه و هم قرآن پژوهان اعصار بعد، ولی تأویل قرآن کار هر کسی نیست و هم خود قرآن (طبق قرائتی که مطرح خواهد شد) و هم احادیث بسیار قائل به این است که تأویل نادرست و غیرقانونی، کار هوسناکان و سرگشتگان؛ و پیروان مکاتب و مذاهب ضاله و مضله است، اما تأویل درست و قانونی - که فهم مشابهات قرآنی در گرو آن است - وظیفه «راسخان در علم» یعنی دانشوران دین پژوه و سخندان و درست اعتقاد معما و تعمیبه و توریه نازل فرموده است. و این نقض غرض است. والعیاذ باللّه شبیه به «المعنى فى بطن الشاعر» خواهد شد. حال آنکه خداوند مخاطبان قرآن را امر به تأمل و تدبیر و رقرآن کرده است و چنین امری در صورتی معقول است، که امکان فهم و تدبیر فراهم باشد. و اگر برای همگان فراهم نیست برای دانشوران و دین پژوهان باشد.

۴) از سیاق آیه برمی‌آید که از راسخان در علم باید انتظار دانستن تأویل قرآن را داشت نه ندانستن آن را. به گفته استاد سیدعلی کمالی «اگر [الراسخون فى العلم] مستأنفه باشد [و عطف نباشد] قید رسوخ در علم بیجاست. زیرا بسیاری از مؤمنین بی‌علم سلیم الاعتقاد نیز می‌گویند «أما كل من عندنا» زیرا می‌دانند که چنین اعتقادی از ضروریات دین است و اختصاصی به راسخین ندارد. چنانچه مجاهد گفته: «اگر راسخین در علم در این مورد هیچ امتیازی نداشته باشند جز آنکه بگویند «أما چه مانعی دارد که غیر راسخین هم بگویند. و آنوقت فرقی میان راسخین و غیرراسخین نباشد.» (قانون تفسیر، ص ۳۱۲)

۵) اگر «قرائت وقف» را بپذیریم حتی پیامبر اسلام (ص) هم که صاحب رسالت و مهبط وحی و فراگیر قرآن از مقام صدور وحی است، دانای تأویل قرآن نخواهند بود. و این قول نقض حرمت شرعی و عرق اجماع دربردارد. اما اگر قبول کنیم که حضرت رسول (ص) تأویل قرآن را می‌دانند، در این صورت چون راسخ در علم است تأویل را می‌دانند. وگرنه هیچ آیه‌ای جز این در قرآن نیست که چنین جوازى به رسول الله (ص) بدهد. لذا حال که دانستن تأویل به خاطر رسوخ در علم است، پس دیگران از جمله ائمه اطهار (ع) و سایر بزرگان دین و دانش هم می‌توانند دانای تأویل باشند.

استاد محمد هادی معرفت می‌نویسد به قاعده لطف، وجود علمای عارف به تأویل مشابهات بر وجه صحیح آن که سدی رفیع در برابر اهل زیغ و باطل و دفاع از دین و از تباهاى آیات قرآن باشد، لازم است. (رجوع شود به: التمهید، ۳/۳۶)

استاد سیدکمال دزفولی روایتی در این نتیجه رسیده‌اند که افضل راسخان در علم پیامبر (ص) و سپس حضرت علی (ع) و سایر ائمه اطهار علیهم السلام هستند. اما به نظر استاد معرفت در میان علمای

اسلامی مخصوصاً در میان قرآن‌شناسان از طبری گرفته تا طباطبائی بسیاری کسان راسخ در علم به شمار می‌آیند. به نظر نمی‌رسد بلکه عصمت، یا مقام امامت، برای رسوخ در علم آل محمد هستند و احادیث بسیاری از امام صادق (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) روایت شده است که فرموده‌اند: «نحن الراسخون فى العلم فنحن نعلم تأویله» (ما راسخان در علم هستیم و لذا تأویل قرآن را می‌دانیم) (رجوع شود به: تفسیر عیاشی، ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران؛ بحار الانوار، ۲۳، کتاب‌الامامه، باب ۱۰؛ همچنین ۹۲/۹۲)

۶) اگر احادیث شیعه مورد وثوق و قبول بعضی از صاحب نظران از جمله بعضی از برادران اهل سنت نباشد حدیث معروفی هست که منابع فریقین نقل کرده‌اند؛ و از نظر بحث ما حائز کمال اهمیت است و آن حدیثی است مشتمل بر دعای حضرت رسول (ص) در حق ابن عباس قرآن‌شناس و صحابی جلیل القدر:

«اللهم فقهه فى الدين و علمه التأویل» (بار پروردگارا به او دین پژوهی - فقه در دین - و تأویل بیاموز) که به صریح‌ترین وجهی نشان می‌دهد که تأویل آموختنی است و به مدد فضل و فرهنگ پیشرفته و رسوخ در علم به دست می‌آید (برای مدارک این حدیث قانون تفسیر، ص ۳۱۲)، همچنین روایاتی از ابن عباس نقل شده است که می‌گویند: من از دانایان تأویل قرآنم (برای مدارک آن التمهید، ۳/۲۸)

۷) در سراسر تاریخ تفسیر قرآن، آن دسته از مفسران اهل سنت هم که قائل به قرائت وقف هستند مانند امام فخررازی (یعنی راسخان در علم را دانای تأویل قرآن نمی‌دانند) عملاً در تفسیرهای خود، به نحوی رفتار کرده‌اند که گویی تأویل قرآن را می‌دانند. کافیست که به تفاسیر این دسته از مفسران اهل سنت ذیل آیات مشابه مراجعه کنید تا ملاحظه کنید که بیشتر از مفسران شیعه در تأویل آنها می‌کوشند و سنگ تمام می‌گذارند.

۸) برای تغییر دافعه مستمعان گرامی، و تنوع در بحث، از کسانی که قائل به «قرائت وقف» هستند می‌پرسیم آیه حاضر، یعنی آیه هفتم سوره آل عمران، آیا مشابه است یا محکم؟ اگر بگویند محکم است که یکبار به با حق و مجادله با حق و عیان کرده‌اند. و به آنان یادآور می‌شویم که این آیه بیش از هر آیه دیگری «مشابه» داشته و دو پهلوی نموده و بیش از ۱۲ قرن است که معرکه آراء اندیشه در آن و قرآن پژوهان است. پس لامحاله قبول خواهند کرد که مشابه است. سپس خواهیم پرسید آیا این آیه مشابه را تأویل می‌کنند یا خیر؟ اگر بگویند خیر، خواهیم گفت پس معنای آن را از کجا می‌فهمید؟ اگر بگویند آری خواهیم گفت پس شما خود را توانا و دانای تأویل قرآن می‌دانید. و این خلاف است. زیرا شما طبق قرائتی که پیش گرفته بودید (قرائت وقف) فقط خداوند را دانای تأویل آیات مشابه می‌دانستید. پس دانسته‌ها نادانسته آب به آسیاب حریفان خود - که ما باشیم - می‌ریزد، و چیزی را که با دست پس می‌زنید، با پا پیش می‌کشید. پس مخالفت شما با ما صوری و جدال شما با ما لفظی است.